

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انظنی بالهدی و الهمنی التقوی»

به مناسبت سفرهای زیادی که در ایام می‌شود، به تقاضای مقامات پلیس گفتیم بحثی راجع به جاده و راننده و اینها داشته باشیم. دیشب این آیه به ذهنم آمد. که خداوند برای رانندگی چه گفته است؟

قرآن می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ» بندگان خوب خدا چه کسانی هستند؟ «الَّذِينَ» کسانی هستند که «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً» یعنی آرام. «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً» (فرقان/۶۳) اینها را گفتیم، حالا می‌خواهم یک چیزهای دیگر بگویم. تا آنجا که می‌گوید: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً» (فرقان/۷۲) «هَوْناً»، «سَلَاماً»، «كِرَاماً» این شیوهی رانندگی در قرآن است.

۱- تواضع در برابر مردم، لازمه بندگی خدا

خوب می‌گویند: در صدر اسلام که ماشین نبوده است. می‌گوید: اینطوری بروید. حالا با پا می‌خواهی بروی. با اسب می‌خواهی بروی. با شتر می‌خواهی بروی، مهم نیست، می‌گوید: راه رفتن تو اینطور باشد. می‌گوید: بندهی خوب خدا اولش هم گفته، اگر عبد باشد. و اگر بند به رحمت باشد. نگفته عباد الله! گفته: «عباد الرحمن». «عباد» عبد است، یعنی بنده. و آن هم بنده‌ای که می‌خواهد از رحمت دریافت بگیرد. کسی که بندهی خداست، و در مدار رحمت قرار می‌گیرد، این اصلاً آرام هست. این گردن کلفتی‌ها در اسب سواری، ماشین سواری، موتور سواری یا هرچه، این پیداست انسان فراموش می‌کند که بندهی خداست. «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً»، «هَوْن» یعنی باوقار، آرام برویم.

«وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ» گاهی راننده‌ها بعضی‌هایشان آخر این دری وری‌ها نشان دهندهی شخصیت است. آدم اگر قدر خودش را بداند، این زبان ارزش دارد. با این زبان حیف است حرف‌های بد بزند. کسانی که حرف بد می‌زنند، عمل بد می‌کنند، پیداست پوک هستند. آدم پوک حرف بد می‌زند. مشککی که آب کم دارد، هی لُق لُق می‌کند. مشک اگر پر شد، آرام است. پول خرد جرق و جرق می‌کند. اسکناس هیچ حرفی نمی‌زند. اگر کسی یک لحظه به ساعتش نگاه کرد، این پیداست تازه ساعت خریده است. این‌هایی که سبزی هم می‌خرند، چک می‌کشند، این پیداست تازه در بانک حساب باز کرده است. دو کیلو کاهو هم خریده است، چک می‌کشد. اینها نشان دهندهی این است که طرف ظرفیت ندارد.

یک چای پیش یک نفر خورده است، فوری عکس می‌اندازد، قاب می‌کند بالای سرش که من پهلوی فلانی چای خوردم، خوب حالا چای خوردن پیش فلانی چه امتیازی دارد؟ اخلاقی را داری؟ حالا گیرم در یک زمانی من کنار ایشان نشستم و یک چای هم خوردم. چیه؟ «عباد الرحمن» خودمان را به خدا بچسبانیم، همه‌ی مشکل‌ها حل می‌شود.

بندهی خدا، اگر انسان بنده باشد و در فضای رحمت خدا هم قرار بگیرد، این «یشون» برای خودش سبک می‌شود. یک کسی نزد یک آقای آمد. گفت: هوا خیلی سرد است. یک دعا به من بده بخوانم، هوا گرم شود. آقا دید به این چه بگوید؟ یک نفر کنار آقا نشسته بود. گفت: آقا اجازه بدهید دعا را من بنویسم. گفت: خوب تو بگو. گفت: مادر، هوا سرد است؟ گفت: بله خیلی سرد است. گفت: شما هفتاد روز صبح‌ها بعد نمازت مثلاً دو تا «قل هو الله» بخوان. نمازت که تمام شد، دو تا «قل هو الله» بخوان. هفتاد روز! گفت: باشد. خوب بالاخره وقتی هفتاد روز از زمستان رفت، عید می‌شود. (خنده حضار)

می‌گفت: شب عید فطر دو رکعت نماز دارد. رکعت اول هزار «قل هو الله» رکعت دوم می‌گوید: چند تا؟ می‌گوید: دیگر نمی‌خواهد بررسی؟ چون در هزار تا می‌میری! (خنده حضار) به رکعت دوم نمی‌رسی.

۲- دوربین های خدا، دقیق تر از دوربین های پلیس

اگر کسی بنده‌ی خدا شد آدم اگر خودش را بنده بداند اینقدر گردن کلفتی نمی‌کند. این خانم که این رقمی بیرون می‌آید، این آقایی که این رقمی رانندگی می‌کند، آن آقایی که این حرف‌ها را می‌زند، پیداست خدا را فراموش کرده است. احساس نمی‌کند زیر نظر است. دوربین پلیس را می‌بیند، دوربین خدا را نمی‌بیند. ده، دوازده تا دوربین در قرآن داریم. شما از دوربین پلیس می‌ترسی، خوب ده، دوازده دوربین دیگر هم هست. دوربین‌ها را بگوی م.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، هرچه می‌خوانم قرآن است. «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ» (فجر/۱۴) خدا در کمین است. آیه‌ی دیگر «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرِي» (طه/۴۶) من با شما هستم. می‌بینم، حرف‌های شما را می‌شنوم. «أَسْمَعُ وَأَرِي» دیگر چه؟ «وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (هود/۳۷) پیش چشم ما هستی. نوح کشتی‌ات را بساز. دارم لحظه به لحظه می‌بینم. «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (علق/۱۴) نه پوست را می‌بینم، آخر دوربین‌ها ظاهر را می‌بینند، باطن را که نمی‌بینند. قرآن می‌گوید: «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران/۱۱۹) نه فیزیک را می‌بینم، شیمی‌اش را می‌بینم. دوربین ظاهر را می‌بیند، ولی باطن را نمی‌بیند. من که یک نگاه به کسی می‌کنم، خدا می‌گوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» خدا می‌داند می‌گوید: می‌دانم تو پشت این نگاه هدفت چیه؟ «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» (غافر/۱۹) «اعین» یعنی عین، عین یعنی چشم. خیانت چشم هم می‌بینم. دوربین فقط نگاه می‌کند که قرائتی نگاه می‌کند به این. اما «خَائِنَةَ» خیانت را هم می‌بیند. دیگر دوربین کیه؟

«وَأَيُّدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ» (یس/۶۵) پوست بدن من شاهد است که من چه می‌کنم. روز قیامت پوست حرف می‌زند. «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ» (فصلت/۲۱) انسان، عربی‌هایی که می‌خوانم قرآن است. انسان به پوستش می‌گوید: چرا علیه من شهادت می‌دهی؟ خوب وقتی شهادت می‌دهد، کسی می‌تواند شهادت بدهد که بداند چه کرده است. آدمی که خبر نداشته باشد، که نمی‌تواند شهادت بدهد. وقتی می‌گوید: در قیامت پوست شهادت می‌دهد. معنایش این است که در دنیا پوست می‌فهمد. من وقتی در گوش یک مظلوم زدم، همین پوست شهادت می‌دهد. زمین شهادت می‌دهد. «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» (زلزله/۱) یک آیه‌اش این است. «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزله/۴) یعنی زمین خبرهایش را نقل می‌کند. زمین حرف می‌زند.

شما امروز یک سی‌دی برمی‌داری، ده هزار تا سخنرانی در آن جا می‌شود. سی‌دی برای شما حرف می‌زند. فرشته‌ها، قرآن بخوانم؟ دوربین‌های خدا، «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق/۱۸) یعنی لب که تکان می‌دهی، دو فرشته، «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا» (یس/۱۲) هرکاری می‌کنیم می‌نویسیم. «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» آثارش را هم می‌نویسیم. همه‌ی اینها شاهد هستند. «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر/۵۱) اشهاد یعنی همه‌ی شاهد‌ها هستند. زمین شهادت می‌دهد. زمان شهادت می‌دهد. اعضاء شهادت می‌دهند. ائمه اطهار شهادت می‌دهند. پیغمبر شهادت می‌دهد. خدا شهادت می‌دهد. ما مشکلمان این است که یادمان می‌رود که «عباد الرحمن» بنده‌ی خدا هستیم. تبصره و قانون هم کار ایمان را نمی‌کند.

۳- توجه به حقوق مردم در رانندگی

اگر ما ایمان داشته باشیم، که این زمین امانت است، این مردم امانت خدا هستند، اصلاً کل هستی، امانت خدا دست ماست. نباید ما این رقم فساد کنیم.

قشنگ می‌نشینیم چای... در بیابان چه می‌گویند؟ چای کتری؟ چای آتشی مثلاً، همینطور شاخه را می‌شکند و به همین راحتی، می‌شود در زمین مردم رفت؟ می‌شود شاخه مردم را شکست و چای درست کرد؟ می‌شود برای اینکه راه ما نزدیک شود از زمین کشاورزی برویم؟

خدا یکی از مراجع را رحمت کند، آیت الله العظمی خوانساری در بازار تهران امام جماعت بود. ایشان در قم مسیری که طی می‌کرد، یک مسیر همینطور می‌رفت که کوچه‌های قدیم قم چطور بود. مثلاً می‌گفت: این خیابان که شده از این طرف سر می‌کشد که یک خرده، تقدیر می‌شود که از راهی برود که قدم‌هایش در کوچه‌های قدیمی باشد. می‌گفت: چون شاه این خانه‌ها را با زور از مردم گرفته و خیابان کرده است. در بازار تهران هم مسیرش به خیابان نمی‌خورد، از بازار در مسجد حاج فیض الله می‌آمد نماز می‌خواند و برمی‌گشت. مگر ما می‌توانیم در خانه‌ی مردم، در زمین مردم، با شاخه درخت مردم، هرطور می‌خواهیم ماشین را بشوییم. هرطور می‌خواهیم پارک کنیم؟ هرطور می‌خواهیم سرعت داشته باشیم. مردم حقوق دارند. به ما گفتند: شما حق نداری آب دهانت را در جوی آب بیاندازی. کسی داشت در آب غسل می‌کرد. حضرت فرمود: چرا غسل می‌کنی؟ این آب آشامیدنی است. در آب آشامیدنی شما حق نداری غسل کنی. «لا تفسد علی الناس ماءهم» آب آشامیدنی مردم را خراب نکن. ما بدانیم که خودمان و همه چیزهایمان امانت است. یک وسواسی، در زمستان دم حوض می‌ایستاد، هی آب می‌ریخت در صورتش، یکی آمد گفت: آقا چه می‌کنی؟ گفت: وضو می‌گیرم. گفت: این پوست صورت تو امانت خداست دست تو. اینقدر در این یخبندان این پوست را اذیت نکن. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ» ما مشکلمان این کلمه‌ی اول است.

۴- کار برای خدا، نه ظاهرسازی برای مردم

اگر بدانیم بنده‌ی خدا هستیم، رشوه نمی‌گیریم. زیر میزی نمی‌گیریم. زیر میزی را خدا زیر میز ندارد، روی میز و «فَتَكُنْ فِي صَحْرَةٍ» (لقمان/۱۶) قرآن بخوانم. می‌گوید: اگر یک چیزی نه زیر میز، زیر میز که چوب است، مشتش بز نیم بلند می‌شود. می‌گوید: اگر زیر سنگ‌ها هم رشوه بگیری، صخره یعنی سنگ. یا در اوج آسمان‌ها باشد، یا در عمق زمین باشد، خدا می‌داند ما چه کردیم؟ ما مشکل اول و آخرمان همین است. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ» این عباد الرحمن درست شود. بنده‌ی خدا هستیم. بین مسافرها فرق نگذاریم. بین مردم فرق نگذاریم. گاهی وقت‌ها جاده‌های ما خراب است. چرا؟ برای اینکه می‌گوییم: مناقصه خیلی خوب یکی می‌آید، قیمت ارزان می‌دهد، جاده را به او می‌دهیم. می‌دانی یک آقایی که کمتر گرفت، چه می‌کند؟ کمش می‌گذارد. ممکن است کمش بگذارد. نمی‌خواهیم تهمت بز نیم. بعضی‌ها می‌گویند: نرخ ارزان. ولی چه... مناقصه. یک بابایی به بچهاش گفت: هر صفحه از قرآن را حفظ کنی اینقدر به تو می‌دهیم. این هم رفت سوره‌ی الرحمن را حفظ کرد. چرا؟ برای اینکه سوره‌ی الرحمن دهها آیه می‌گوید: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» دیگر حفظ کردن ندارد، همه یکی است. آن سوره‌ای را حفظ کرد که هم بگوید: سه صفحه حفظ کردم، هم سه صفحه‌اش یک صفحه و نیم شود. بچه با بابا، بابا می‌خواهد پولش را براساس قرآن بدهد، بچه هم این رقمی انجام می‌دهد. ما مشکلمان عباد الرحمن است.

اگر ایمان ما زیاد شود، این ایمان هم نخاش نماز است. رانندگی با موتور سخت‌تر است و بیشتر است. ایام عید بیشتر است. عرض کردم دور و بر بیست هزار تا حالا یکسال کمتر، یکسال بیشتر، دور و بر بیست هزار کشته ما داریم. هر کشته‌ای میانگین، سه نفر عائله داشته باشد. می‌شود شصت هزار تا. زنی، بچه‌ای حالا بعضی از اینها بچه بیشتر، بعضی بچه ندارند، بعضی کمتر دارند. اگر میانگین سه نفر حساب کنیم، شصت هزار نفر. هر کشته‌ای ده تا خانواده دارد. عمه‌ای، عمویی، دایی، برادری،

خواهری، یعنی بیست هزار تا ده تا، دویست هزار خانواده عزادار می‌شوند. چه خبر است؟ لُج و لُجَبازی است. حالم را گرفت، حالش را بگیرم. می‌گوید: حالش را بگیر. «قالو سلاما» جمله‌ی بعد. «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» نگو حالا که حال مرا گرفت، همین ایام نزدیک بود در یکی از این بزرگراه‌ها، یک نفر مانور داد جلوی یک ماشین گفت: حالم را گرفت، حالش را می‌گیرم. هیچی لُج و لُجَبازی، ماشین را پرت کرد آن طرف، چند نفر جا در جا مردند، یک عده هم زخمی شدند. لُجَبازی...

۵- آسیب سنگین حوادث رانندگی در امور خانوادگی

یتیم‌اش را جلسه‌ی قبل گفتیم. بیوه‌اش را هم گفتیم. معلولش را هم گفتیم. حالا هزینه‌ی فیزیوتراپی، کاردرمانی، اینها همه را باید روی ماشین حساب آورد. یک بروشور درست کنیم و این را به راننده‌ها بدهیم. چون من که الآن در تلویزیون حرف می‌زنم، ممکن است الآن این آقا در خیابان باشد. باید پشت فرمان می‌نشیند یادش بیاوریم. آن لحظه‌ای که پشت ماشین است، یک صفحه بگوییم که: عوارض تصادفات: بیوه‌ها، یتیم‌ها، معلولین، هزینه فیزیوتراپی و کاردرمانی، هزینه توانبخشی، ویلچر، دست مصنوعی، پای مصنوعی، تحت پوشش بهزیستی، کمیته امداد، آثار روانی در خانواده، آثار اجتماعی در خانواده، هزینه‌های درمان و پزشکی، من اینها را از هلال احمر گرفتم، برخی‌ها را هم از خود پلیس. از کار افتادگی و تأمین اجتماعی، از بین رفتن سرمایه‌ی انسانی از چرخ اقتصاد. خوب بیست هزار نفر تولید کننده بودند. آنوقت این بیست هزار نفر زیر خاک رفتند، بیست هزار تولید کننده هستند. هزینه‌های بیمه درمانی، خودروهای تصادفی، خوب ماشینی که تصادفی است را باید کلی خرجش کنیم که... آسیب‌های اجتماعی، بعضی‌ها به بزهکاری کشیده می‌شوند. کودک خیابانی درست می‌شود. گدا می‌شود. هزینه‌های زندان، دادگاه، کلانتری، هزینه‌های مراسم، کفن و دفن و خرج و فاتحه و...

حالا اگر این بودجه، بودجه‌هایی که خرج بهزیستی و چشم مصنوعی و دست مصنوعی و اینها می‌شود. اگر این بودجه‌ها را جمع کنیم، صرف کجا می‌شود؟ ما بعد از ۳۴ سال هزارها منطقه داریم که جمعیت انبوه هستند و تا چند کیلومتری‌اش هم مسجد نیست. مسجد نداریم. خیلی جاها درمانگاه نداریم. خیلی جاها زمین ورزش نداریم. خیلی جاها و خیلی جاها... چقدر پول مملکت خرج این کارها می‌شود و همه هم روی هوس است. حدیث داریم: «أَعْدِي عَدُوَّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ» (بخارالانوار/ج ۶۷/ص ۶۴) بزرگترین دشمن ما این نفس ما است. می‌خواهم بگویم: من کسی نیستم که از آن، این حال مرا گرفت، من باید حال او را بگیرم. بابا آخرجاده را ناامن کنیم.

۶- نقش پلیس در ایجاد امنیت در جاده‌ها

به هر حال برادرهای پلیس، کار شما خیلی ارزش دارد. من دیشب فکر می‌کردم، کجای قرآن به شما می‌خورد؟ دیدم تمام آیات امنیت به شما می‌خورد. چون امنیت جاده... شما می‌دانید وزن امنیت چیه؟ امنیت به اندازه‌ی کل آفرینش ارزش دارد. چطور؟ چون قرآن اول قرآن، صفحه‌ی اول قرآن می‌گوید: «اعْبُدُوا» (بقره/۲۱) بنده‌ی خدا شوید. می‌گوییم: چرا «اعْبُدُوا»؟ می‌گوید: «الَّذِي خَلَقَكُمْ» (بقره/۲۱) شما را خلق کرد. «وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» شما و نیاکانتان را خلق کرد. چون خدا شما را آفرید، «اعْبُدُوا» بندگی کنید. آخر قرآن باز می‌گوید: «فَلْيَعْبُدُوا» (قریش/۳) باز هم عبادت کنید. می‌گوییم: دیگر چرا؟ می‌گوید: «أَطَعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش/۴) یکجا می‌گوید: «اعْبُدُوا» ببینید دو تا «اعْبُدُوا» داریم. عبادت برای خلقت. می‌گوید: «اعْبُدُوا» برای اینکه «خَلَقَكُمْ» آخر آیه می‌گوید: عبادت، برای امنیت. «أَطَعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ». خیلی مهم است.

خدا هستی را برای بشر آفرید. «خَلَقَ لَكُمْ» (بقره/۲۹)، «سَخَّرَ لَكُمْ» (ابراهیم/۳۲)، «مَتَاعاً لَكُمْ» (مائده/۹۶) هستی برای بشر است. بشر هم برای عبادت است. عبادت یا برای این است که خلق کردم، یا برای این است که به شما امنیت دادم.

دیگر چه آیه‌ای به شما می‌خورد؟ دیدم این آیه هم به پلیس راه می‌خورد. «سِرُّوا فِيهَا» (سبأ/۱۸) سیر کنید در زمین، «لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ» (سبأ/۱۸) هم شب‌ها، هم روزها، جاده‌ها در امن است. این آیه‌ی قرآن است. «سِرُّوا» یعنی سیر کنید، حرکت کنید، «سِرُّوا فِيهَا لِيَالِي» لیلی یعنی شب، یوم هم یعنی روز. «سِرُّوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ»

مردم عید پیش زن و بچه‌شان هستند. این پلیس باید در جاده باشد. مصداق این آیه است. «وَ يُؤْتِرُونَ عَلِيَّ أَنْفُسِهِمْ» (حشر/۹) یعنی ایثار می‌کند از خوابش، از اینکه پیش زن و بچه‌اش باشد می‌گذرد، برای امنیت. شما مشمول ایثار هستید. دیگر چه؟ اصلاً جاده‌ای که پلیس درونش است، مسافرها احساس امنیت می‌کنند. چون آرامش کار خداست. قرآن می‌گوید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸) یعنی با خدا شما آرامش دارید. شما هم بنده‌ی خدا هستید، و خلیفه‌ی خدا هستید، در جاده‌ها سبب آرامش هستید.

یکوقتی که امام از دنیا رفت همه جا خوردند. چه می‌شود؟! تا رادیو گفت: مقام معظم رهبری، رهبر شدند، یکباره ایران آرام شد. من آن لحظه گفتم: ببینید وقتی خدا اراده می‌کند، در یک زمان یک نفر را کار خدایی دستش می‌دهد. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» به رهبری فلان «تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» آرامش پیدا می‌کنید. در جاده‌ها وقتی پلیس ایستاده، مسافر خاطرش جمع است. می‌داند هر چند کیلومتری یک پلیس و نظارتی هست. شما عامل نجات هستید. حادثه که دیدید، فوری خبر می‌کنید. با امکانات خودتان، با ارتباطاتی که پیدا می‌کنید. بالاخره ایشان افرادی را نجات داده، عامل نجات هستید. قرآن راجع به نجات می‌داند چه می‌گوید؟ می‌گوید: «وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» (مائده/۳۲) کسی یک نفر را نجات بدهد، انگار تمام مردم دنیا را نجات داده است.

۷- مبارزه با کار زشت، به دور از تحقیر و توهین

بعد هم حالا یک کسی بد رانندگی می‌کند نباید گفت: تو بد هستی. باید گفت: شما خوب هستی، عملت بد بود. یک آیه داریم، قرآن می‌گوید: نوح! به مردم می‌گفت... هود... می‌گفت: «إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِينَ» (شعرا/۱۶۸) «إِنِّي» من، عمل شما را بد می‌دانم. ممکن است یک کسی آدم خوبی هم باشد. منتهی حالا غفلت است، بد است، نمی‌شود به او بد گفت. مواظب باشیم اگر یک کسی بد رانندگی می‌کند، حتی اگر کسی جرمه‌اش هم می‌کند، باید احترامش را بگیریم. مجرم هست ولی حق تحقیر نیست. بابا یک عملی، یک کسی زناکار است. می‌گوید: شلاقش می‌زنی نباید بگویی: نکبت! بدبخت، خاک بر سرت کنند! شما حق نداری به من بگویی خاک بر سرت کنند. توهین...

یکوقت یک معلم به شاگردش، سر کلاس گفته بود: گوساله! این بچه هم رفته بود به پدرش گفته بود. فردا پدرش مدرسه آمده بود، مدرسه‌ی دخترانه بود. گفتند: کیه؟ گفت: من گاو هستم! (خنده حضار) رفتند گفتند: یک آدم خیلی اتو کشیده، سوپر دولوکس، به قول امروزی‌ها با کلاس بالا آمده، می‌گوییم: جنابعالی، می‌گوید: من گاو هستم. گفتند: دیوانه است. گفت: نه دیوانه نیست. آمدند گفتند: جنابعالی؟ گفت: من گاو هستم. خود مدیر آمد گفت: جنابعالی؟ گفت: من گاو هستم. گفت: تو دیروز به بچه‌ی من گفتی گوساله. اگر او گوساله است، من گاو هستم.

گاهی افراد جریه هم می شوند باید با محبت جریه شوند. اصلاً پول گرفتن روانشناسی می خواهد. وقتی جریه می کنی، می گویی: آقا جان، من مأمور هستم. این جریه ها به خاطر امنیت جاده است. پولش هم در جیب من نمی رود. دل من می سوزد که تو را جریه می کنم. این را بگویند و جریه کنید. مردم توجیه شوند. فرق بین مرجع و شهردار چیه؟ هم مرجع پول مردم را می گیرد. مراجع تقلید، و هم شهرداری. شهرداری را مردم دری وری می گویند و پول می دهند. اما مرجع را دست آقا را هم می بوسند. چون آقا قبلاً حدیث خوانده، آیه خوانده، براساس ایمان و اعتقاد می دهد. شهرداری را مردم می گویند: بابا حالا می خواهیم یک واحد روی پشت بام بسازم و پسر را داماد کنم. می گوید: پول بده. تراکمش می شود! البته تراکم هم یک حقی دارد. اگر تراکم فروشی بی اندازه باشد، کار شهرداری مثل کار کلیسا است. کلیسا پول می گیرد گناه می فروشد. شهرداری هم پول می گیرد، هوا را می فروشد. تراکم تا یک مقداری اش معقول است. اینکه هرچه، هرکس هرجا را می خواهد، درخت را اره کند، به هر طبقه ای، به هر نحوی می خواهد بسازد، آنوقت نتیجه اش این می شود که مقام معظم رهبری می فرماید: من در تهران سیمای شهر اسلامی نمی بینم. شما پشت بام می روی، صبح پشت بام برو بین چند تا صدای اذان از پشت بام می آمد؟ شهر اسلامی باید مردمش با اذان بیدار شوند. ما فکر می کنیم شهر اسلامی این کاشی های اصفهان و شاه عباس است. چه کسی گفت: کاشی های شاه عباس علامت اسلام است؟ شهر اسلامی کاشی های شاه عباس نیست. شهر اسلامی این است که مردم با اذان از خواب بیدار شوند. می گوید: آخر اذان بگویند: اعصاب آدم خورد می شود. اگر با اذان اعصاب مردم خورد می شود، همه مردم مکه باید دیوانه شده باشند. چون صبح مکه همه مسجدها با بلندگو اذان می گویند. پس باید همه مردم کشورهای دیگر هم دیوانه شده باشند. منتهی قبل از اذان نه، بعد از اذان نه، سحر خوانی و پیش خوانی و مناجات و هیچ کدام، حق ندارد پشت بلندگو باشد. یک اذان با صدای خوب، بدون پسوند و پیشوند. «إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِقِينَ» اگر کسی هم جرم دارد به او بگویند که خود شما...

تواضع سه شاخه دارد. ۱- تواضع عملی، «هُوناً» ۲- تواضع زبانی «سلاما» ۳- تواضع عملی «کراما» [ببخشید... ماه رمضان که نیست. من باید بگویم ماه رمضان نیست. چون اگر این کلمه را نمی گفتم، ماه رمضان که نیست، یکوقت تلویزیون همین فیلم را ماه رمضان پخش می کند. می گوید: دیدی؟! قرائتی آب خورد!] (خنده حضار) باید بگویم، یکوقت تلویزیون به سرش می افتد این را ماه رمضان پخش کند. و لذا ما دستمال کاغذی مان را پنهان می کنیم. درمی آوریم پشت پنهان می کنیم، چون اگر جعبه اش را اینجا بگذاریم، می گویند: قرائتی از این کارخانه تبلیغ کرده است. همه چیزی الآن مدیریت می خواهد. حتی مهر نماز! مهر نماز باید چهار گوش باشد. پیش نمازی گفت: سر نماز مهر من گرد بود، گفتم: سبحان ربی الاعلی و بحمده! تا برداشتم مهر گرد بود و سر خورد و رفت. (خنده حضار) من دیدم چه خاکی بر سرم کنم! پیش نماز هستم و الآن هم مهر ندارم. (خنده حضار) از آن وقت تصمیم گرفتند که مهر آخوند باید چهار گوش باشد.

الآن شکم مدیریت دارد. مدیریت شکم، خلبانها دو تا هستند. هواپیماهای مسافربری دو تا خلبان دارد. اگر این کتلت می خورد، او حق ندارد، او باید نان و پنیر بخورد. چون اگر هردو کتلت بخورند و گوشتش فاسد باشد، هردو در یک لحظه حالشان بهم می خورد و هواپیما پایین می افتد. این دو باید تا و نیم تا غذا بخورند که اگر این گوشتش مسموم بود، او سالم باشد. خدا آقای فلسفی را رحمت کند. می گفت: شما آخوندها معلوم باشد دستمال کاغذی تان در کدام جیب تان است که تا عطسه کردید، فوری چنین کنید. اگر ندانید دستمال کاغذی کجاست، یکبار در سخنرانی عطسه می کنید، آب دهانت به ریش می ریزد، تو دنبال دستمال می گردی و مردم هم حالشان به هم می خورد. چون آب دهان آقا به ریش افتاده است. باید بدانیم دستمال

جیب کجا باشد. مهر نماز... شکم، الآن مشکل ما مشکل مدیریت است. همه چیزی داریم، مدیریت‌ها غلط است. در همه راه هم در ساختمان، در قراردادها، در و در و در و در... وگرنه اگر دانشگاه و آموزش و پرورش ما درست اداره می‌شد، نباید جوان فلج ما داشته باشیم. جوان داریم لیسانس است و هیچ هنری ندارد. یعنی علمش او را به کار، پژوهش‌اش او را به یک تخصص، دیپلمش او را به یک مهارت نرسانده است. همینطور یک کلاس می‌گذارد کوه هیمالیا چند متر است؟ اقیانوس اطلس چند متر است؟ پاکستان چند شهر دارد؟ پایتخت فرانسه کجاست؟ یک سری محفوظات می‌آید، اینها هیچ کدام نان و آب برای طرف نمی‌شود. آنوقت جوان می‌شود هیچی! هیچی ندارد.

جوان رفت داماد شود، گفتند: خانه داری؟ نه. شغل داری؟ نه. مهارت داری؟ نه. معافی داری؟ نه. پس انداز داری؟ نه. ماشین داری؟ نه. گفتند: پس چه داری؟ گفت: من فقط آمادگی دارم! (خنده حضار) این به خاطر اینکه... اگر در پادگان‌های ما این سربازها را یک شغلی بدهیم، بروند بالاخره یک کاری کنند، یک پیوند یک درخت را ما سرباز داریم غیر از جای دم کردن هیچ هنری ندارد. اصلاً علت اینکه ساندویچ فروشی زیاد شده چون مردم بی‌حال هستند. بلد نیستند بپزند. زن و شوهر هر دو... گیر هستیم. عروس و داماد یک کیلو لباس بیشتر ندارند. آخر اول زندگی‌تان است. عروس و داماد جمعاً یک کیلو لباس بیشتر ندارند. با مشقت هم می‌شود چنین کرد. می‌گوید: نه ماشین لباس‌شویی! ماشین لباس‌شویی چند است؟ اینقدر است. پس چه کنیم؟ برویم از بانک‌ها وام بگیریم. وام سود می‌خواهد، ذلت می‌خواهد. سود می‌خواهیم بگیریم ضامن می‌خواهد، ضامن می‌خواهد، بله قربان می‌خواهد. آقا ببخشید من مخلص شما هستم. قربان شما بروم. می‌شود شما بیایی ضامن شوی؟ بابا حالا یک کیلو لباس را با دست بشوی، سال بعد ماشین بخر. ما گیر هستیم. این مخ مشکل دارد.

ما نیم کیلو سبزی که می‌خواهیم بخوریم، چهار بار پول گل‌کشی می‌دهیم. مدیریت ما است. یکبار کامیون سبزی را با گل‌هایش میدان بار می‌آورد. وقتی میدان بار برد، پول گل‌ها را هم می‌گیرد. چون سبزی را با گل می‌آورد. پس یکبار گل‌کشی از صحرا به میدان. وانت می‌رود از میدان به مغازه‌ی سبزی فروشی. آن هم گل‌هایش را می‌برد. ما سبزی را با گل‌هایش به خانه می‌بریم. پاک می‌کنیم گل‌هایش را در سلط زباله می‌ریزیم، شهرداری دوباره گل‌ها را در بیابان می‌برد. برای نیم کیلو سبزی، حرکت گل... هرچه من می‌گویم، نصفش را شما بگویید. حرکت گل از صحرا به میدان. ۲- از میدان به مغازه ۳- از مغازه به خانه ۴- از خانه به صحرا. خوب این چه مدیریتی است؟ که نیم کیلو سبزی را باید چهار بار پول گل‌کشی بدهیم؟ ما خیلی مشکل داریم. چقدر ساختمان زیادی داریم؟ چقدر اتاق داریم؟ چقدر کتاب زیادی؟ چقدر دارو و درمان زیادی؟ چقدر پیراهن عروسی زیادی؟ چقدر، چقدر چقدر! چرا باید به ما بگویند: در ایران خانه بعد از چهل سال کلنگی می‌شود. یعنی کل ساختمان پوک فقط زمین را قیمت می‌گذارند. در دنیا بعد از صد سال می‌گویند: خانه کلنگی است. یعنی هر چهل سال یکبار تمام خانه‌های ایران پودر می‌شود. تمام خانه‌های ایران قیمتش چقدر است؟ تقسیم بر چهل کنید، سالی چقدر می‌شود؟ روزی چقدر پول ما آتش می‌گیرد؟ قرآن می‌گوید: همه چیز را... «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم/۳۴) مشکل در این است. رانندگی خوب کنید، چقدر منابع دارد و این پول اگر خرج شود چه مشکلاتی از ما حل می‌شود.

۸- در امان بودن مردم از دست و زبان اهل ایمان

در عمل «هوناً» آرام، اگر سرش را از شیشه بیرون آورد و دری وری گفت، «الْجَهْلُونَ قَالُوا سَلَامًا» با مسالمت رفتار کن. «بِاللَّغْوِ مَرُوءًا كِرَامًا» خوب مسأله ترساندن هم که در جلسه‌ی قبل گفتم. یک صلوات دیگر هم بفرستید. (صلوات حضار)

عید مردم را عزا نکنیم. به دستورات پلیس گوش بدهیم. حرفی را که جلسه‌ی قبل زدم تکرار می‌کنم. اگر بنده‌ی خدا هستید، می‌گوید: بنده‌ی خدا «هَوْنًا» آرام برو. اگر امت پیغمبر هستید، پیغمبر فرمود: امت من کسی است که مردم از زبان و عملش در امان باشند. این رقمی رانندگی، ایجاد وحشت، مردم در امان نیستند. اگر مقلد مراجع هستیم، مراجع می‌گویند: تخلف از قوانین خلاف شرع است. اگر هیچی نیستیم، یک آدم هستیم. اصلاً مسلمان هم نیستیم، می‌گوید: آدم. آدم که هستیم. انسان باید حقوق دیگران را حفظ کند. این رقم رانندگی، استرس به وجود آوردن است. زلزله به وجود آوردن است. دو تا زلزله داریم. یک زلزله برای زمین است. «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» (زلزله / ۱) یک زلزله برای درون است. می‌گوید: «حقی اذا زلزلوا» یعنی از درون وحشت آور است. استرس ایجاد کردن، وحشت ایجاد کردن، غمناک کردن، غصه‌دار شدن، داغدار کردن، بیوه کردن، بچه یتیم درست کردن، اینها همه ظلم به حقوق بشریت است. بشر یعنی به حقوق ظلم نکنیم. مقلد هستیم به فتوا گوش بدهیم، امت پیغمبر هستیم، مردم از ما راحت باشند. بنده‌ی خدا هستیم، «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» آرام رانندگی کنیم. به امید روزی که همه‌ی کارهای ما استاندارد باشد.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»